

خلیفه خدا یا امام مهدی علیه السلام در این زمان، باب خداوند است، و فیض الهی و وجود از ایشان نازل می شود و روی گردانی از ایشان، روی گردانی از خداوند سبحان و انکار و تکذیب برتر بودن این بنده بر همه اهل زمین است؛ آن گونه که او با اخلاصش برای خداوند این شایستگی را یافت که سبب رساندن فیض الهی به زمین و اهل آن باشد، و اگر او نبود زمین با اهلش نابود می شد؛ همان طور که از ائمه علیهم السلام روایت شده است. اطاعت از امام مهدی علیه السلام در مواضعی نمایان می شود؛ از آن جمله آماده شدن برای ظهور آن حضرت است، چه آماده کردن خود باشد یا جامعه، یا مهیا کردن شرایط برای امکان پذیر شدن حکومت او و برپایی شریعت الهی در زمینش، و انتشار قسط و رحمت در میان بندگان.

سید احمد الحسن، کتاب «گزیده ای از تفسیر سوره فاتحه»، مبحث روشنگری از عبادت و استعانت



اثبات «عالم ذر» به عنوان عالمی حقیقی در پرتو قرآن و روایات اهل بیت و کلام سید احمد الحسن

نمونه ای از اعجاز علمی سید احمد الحسن

دفاع از قرآن

قسمت سوم

پاسخی به کتاب «نقش علمادر عصر ظهور امام زمان علیه السلام» نوشته نجم الدین طبسی

قسمت اول

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پایه خبری

فهرست

اثبات «عالم ذر»..... ۳

نمونه‌ای از اعجاز علمی سید احمد الحسن..... ۹

کوه‌ها میخ‌های زمین‌اند!..... ۱۳

فتوای قتل امام زمان علیه السلام توسط علما و فقها
| قسمت اول..... ۱۵



هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۶۱، جمعه ۳۱ شهریور ۱۴۰۲،
۶ ربیع‌الاول ۱۴۴۵، ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۳
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على محمد وآله الطاهرين

اثبات «عالم ذر»

به عنوان عالمی حقیقی در پرتو قرآن و روایات اهل بیت
و کلام سید احمد الحسن

به قلم: نور دخت مهدوی

شاید این اسامی برایتان جالب باشد و درباره اش شنیده باشید:
«پیدایش نخستین، عالم انفس، عالم عهد و میثاق، عالم اشباح، عالم سایه ها». همه این ها
نام های دیگری برای «عالم ذر» هستند. [۱]
بله، عالم ذر...
عالم ذر، عالمی که آن را به یاد نمی آوریم، اما آیا این موضوع دلیلی است بر نبودن این عالم؟ یا
چون آن را به یاد نمی آوریم، پس ناگزیر نمی توان برایش وجودی متصور شد؟
آیا در واقع چنین عالمی وجود دارد؟ اگر هست در کجاست و چرا آن را به یاد نمی آوریم؟ آیا در آن
عالم همچون عالم جسمانی، شرایط به همین منوال است؟ این سؤالات و دیگر سؤالات درباره
عالم ذر، جوینده را به فکر وامی دارد.

ما در ثقل اول، ثقل اکبر، قرآن نازل شده بر قلب نازنین پیامبر ﷺ، بیش از ۱۳ دلیل قرآنی [۴] را می یابیم که از وجود عالم در خبر می دهد؛ یعنی آیاتی قطعی و یقینی که شکی در نزولشان از جانب خداوند متعال نیست؛ آیاتی همچون:

(وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ) [۵] (و [به یاد آور] زمانی که پروردگارت، از پشت بنی آدم، فرزندان و ذریه آنان را برگرفت و آنان را گواه بر خودشان ساخت [و فرمود:] آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، ما گواهی دادیم [که تو پروردگار مایی، این اقرارگرفتن از ذریه آدم برای آن بود] تا در روز قیامت نگویید: ما از این، غافل بودیم).

آیه صریحی که عالم در را اثبات می کند و افرادی همچون سید طباطبایی [۶]، شیخ ناصر مکارم شیرازی [۷] و... با استناد به همین آیه وجود عالم در را اثبات می کنند.

در این آیه، نه تنها عالم در به اثبات می رسد، بلکه به امتحانی که در این عالم از بنی آدم گرفته شده هم اشاره می شود.

نکته مهمی که در این آیه سبب جلب توجه می شود و آن را از عالم جسمانی جدا می کند این است:

گواه گرفتن بر نفس ها (اشهدهم علی انفسهم)؛ چرا که عالم نفس ها جدای از این عالم جسمانی است. سید احمد الحسن می گوید: «آسمان دنیا از دو بخش یا دو طبقه تشکیل شده است که عبارت اند از آسمان جسمانی و آسمان اول. آسمان جسمانی همین آسمان مادی عینی است که کهکشان ها، خورشیدها، ماه ها و زمینی که بر آن زندگی می کنیم، در آن قرار دارد.

آسمان اول، آسمان نفس هاست که آدم در آن خلق شده است و بهشت دنیوی، که آدم و حوا در ابتدای آفرینششان و پیش از آنکه با صدور معصیت به زمین پایین بیایند در آن استقرار داشته اند، در آنجا واقع شده است. آسمان اول همان آسمان عالم در است.» [۸]

پس مکان عالم در، آسمان اول یا همان آسمان نفس هاست که نفوس بنی آدم در آن خلق شد و مکانی متفاوت از آسمان جسمانی است.

حق تعالی می فرماید: **(وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى**

فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ) [۹] (و شما از آفرینش نخستین آگاه شدید، پس چرا به یادش نمی آورید؟) «یعنی شما در عالم در آفریده شده بودید و خدا شما را امتحان کرد...» [۱۰] این آیه به وضوح اشاره می کند به پیدایش و خلقتی پیش از پیدایش در عالم جسمانی؛ پیدایشی که بندگان به جز

با توجه به اینکه شواهدی قرآنی و روایی نسبت به وجود عالم در، به عنوان عالمی حقیقی در دست داریم، برخی علمای متقدم و بنامی همچون «شیخ مفید» و «سید مرتضی» نسبت به این عالم شبهه وارد کرده و می گویند: «چون آن را به یاد نمی آوریم، پس چنین عالمی وجود ندارد» و آن را از اساس رد می کنند.

شیخ مفید می گوید: «... اگر چنین بود ما از وضعیتی که قبلاً داشتیم آگاه می شدیم و در صورت یادآوری، آن را به یاد می آوردیم و وضعیتمان در آن، از ما پنهان نمی ماند... این سخن را هیچ فرد عاقلی نمی پذیرد...» [۲]

یا اینکه سید مرتضی می گوید: «... حال اگر کاملاً عاقل بودند، باید آنچه برای آن ها در هنگام خطاب، اقرار و انکار رخ داده است به یاد بیاورند؛ زیرا غیرممکن است تمام خلق آن را فراموش کرده باشند، به طوری که حتی عده ای از آن ها نیز آن را به یاد نمی آورند و یادآور نمی شوند...» [۳]

در این مقاله می کوشیم به صورت مختصر با مراجعه به قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام و کلام سید یمانی، سید احمد الحسن وجود عالم در را به عنوان عالمی حقیقی و نه خیالی اثبات کنیم.

برخی شواهد قرآنی بر وجود عالم در

نکته حائز اهمیت در خصوص عالم در این است که بدانیم این عالم قبل از عالم جسمانی موجود بوده و طبیعتاً عقل و تجربه نمی تواند آن را اثبات کند؛ چرا که این عالم، عالمی است مرتبط با غیب و چون از غیب است نیاز به وجود متذکری است تا ما را به یادآوری آن عالم، اتفاقاتی که در آن رخ داده و شرایط متفاوتش با عالم جسمانی سوق دهد.

سؤالی که مطرح می شود این است: ملاک پذیرش یا رد عالم در چیست؟

ملاک شیعه برای پذیرش یا حتی عدم پذیرش عقیده، به وجود دلایل یا نبودنشان برمی گردد؛ دلایلی قطعی و یقینی که با وجودشان فرد، ناگزیر سر تعظیم بر عقیده ای فرود می آورد که جای هیچ شک و شبهه ای برایش باقی نمی گذارد؛ پس ناگزیر یگانه راه اثبات عقیده، رجوع به دلایل قطعی و یقینی است.

شیعه معتقد به ثقلین است که یادگاری است از جانب رسول خدا، محمد مصطفی ﷺ، دو ثقل گران بهایی که با تمسک به آن دو و تسلیم در برابرشان، عقیده استوار می شود.

با این تفصیل، آیا در این دو ثقل گران قدر، می توان دلایلی بر وجود عالم در یافت؟ پاسخ، آری است.

اما دسته دیگری از روایات آل محمد علیهم السلام هستند که صحه می‌گذارند بر فضل و برتری مقام رسول الله صلی الله علیه و آله در آن عالم و اینکه ایشان نخستین ایمان آورنده و اقرارکننده بر ربوبیت خداوند بودند:

... امام صادق علیه السلام فرمود: «عده‌ای از قریش به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: به چه سبب از پیامبران دیگر پیش افتادی، در حالی که به عنوان آخرین نفر و در پایان آن‌ها مبعوث شدی؟ فرمود: من نخستین کسی بودم که به پروردگار ایمان آوردم و نخستین کسی بودم که پاسخ گفتم. آن هنگام که خدا از پیامبران پیمان گرفت و آنان را بر نفس‌هایشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم، من نخستین پیامبری بودم که گفتم بله؛ پس من در اقرار به خداوند عزوجل بر آن‌ها پیشی گرفتم.» [۱۴]

دسته دیگری از روایات اهل بیت علیهم السلام در خصوص سنگ عهد و میثاق (حجرالاسود که در رکن عراقی خانه کعبه قرار دارد) سخن به میان آورده‌اند. سنگی که همراه آدم علیه السلام از بهشت به زمین فرود آمد و هموست که عهد و پیمان گرفته شده از مردم را به آن‌ها یادآوری می‌کند و برای کسی که به عهد خود وفا کند شهادت می‌دهد. حلبی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا استلام (لمس کردن و بوسیدن) حجرالاسود سنت شد؟ فرمود: «آن هنگام که خداوند از فرزندان آدم پیمان گرفت حجرالاسود را از بهشت فراخواند و به او دستور داد؛ او هم پیمان را گرفت و بلعید؛ پس حجرالاسود برای هرکسی که به پیمان وفا کند گواهی می‌دهد که وفا کرده است.» [۱۵]

آنچه مهم است بدانیم این است که روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در باب عالم ذر بسیار است و در این مجال مختصر نمی‌گنجد؛ مثل روایاتی که به چگونگی آفرینش انسان در عالم ذر از گل رفع شده به آسمان اول پرداخته‌اند و... [۱۶]

در ابتدای مقاله به این مطلب اشاره کردیم که آیا از خاطر بردن عالم ذر می‌تواند دلیلی باشد بر انکار آن؟ روایاتی را با هم مرور می‌کنیم که به صراحت بیان می‌کنند انسان زمانی که در عالم جسمانی متولد می‌شود، عهد و میثاق را از خاطر می‌برد، اما این فراموشی سبب نمی‌شود معرفت از قلبش خارج شود:

از زراره نقل شده است، گفت: از امام باقر علیه السلام معنای این سخن خداوند متعال را پرسیدم: **(وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ)** (اعراف، ۱۷۲) فرمود: «معرفت در دل‌های آنان استوار شد، ولی جایگاه آن را فراموش کردند، و روزی آن را به یاد خواهند آورد. اگر چنین پیمانی

عده اندکی به دلیل گناه و غفلت و غوطه‌ور شدن در عالم جسمانی آن را به فراموشی سپردند.

آیا وجود این آیات و آیات دیگر در قرآن کریم، برای اثبات عالم ذر کافی نیست؟! آیاتی که جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد و برای اثبات عقیده کافی است؛ کما اینکه وجود ده‌ها روایت از آل محمد علیهم السلام که از حد تواتر گذشته است، بر وجود عالم ذر، اتفاقات در آن، امتحان بنی آدم، عهد و میثاق در آن عالم و... صحه می‌گذارد.

برخی شواهد روایی بر وجود عالم ذر

با جست‌وجو در روایات اهل بیت علیهم السلام درمی‌یابیم، دلایل روایی بر اثبات وجود عالم ذر، فراتر از حد تواتر است؛ تا جایی که حتی اگر نتوان صحت همه آن روایات را تأیید کرد، فراوانی آن‌ها [۱۱] فرد را به این نتیجه می‌رساند که صدورشان از جانب معصوم بوده است و ممکن نیست شخص منصف به راحتی از کنار آن‌ها گذر کند.

نکته: خبر متواتر خبری است که توسط گروهی نقل می‌شود؛ به گونه‌ای که امکان ندارد این افراد بر دروغ تبانی کنند؛ پس چنین خبری، ما را به علم و یقین خواهد رساند؛ بنابراین وجود اخبار متواتر در خصوص عالم ذر ما را به قطع و یقین نسبت به وجود این عالم و حقیقی بودنش می‌رساند. شایان ذکر است بیشترین اخبار روایی که در خصوص عالم ذر به ما رسیده، از وجود امتحان از نفس‌های بنی آدم و اخذ پیمان از آن‌ها و پیامبران خبر می‌دهد. روایاتی همچون:

... از زراره، از حمران، از امام باقر علیه السلام، فرمود: «... و سپس فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: بله گواهی دادیم؛ تا در روز قیامت نگویید ما از این [امر] بی‌خبر بودیم». سپس از پیامبران عهد و پیمان گرفت و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ و آیا این محمد، فرستاده من و این علی، امیر مؤمنان نیست؟» گفتند: بله. پس پیامبری برای آنان ثابت شد...» [۱۲]

یا حتی روایاتی که بیان می‌کنند از بنی آدم در همان عالم بر ولایت اهل بیت علیهم السلام نیز پیمان گرفته شد؛ همچون:

... بکیر بن اعین گوید: ابوجعفر امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «خداوند روزی که از همه در عالم ذر بر ربوبیت خودش و بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله پیمان می‌گرفت، از شیعیان ما نیز در حالی که در عالم ذر بودند بر ولایت پیمان گرفت.» [۱۳]

و حتی روایاتی از ذریه پاک پیامبر صلی الله علیه و آله داریم که به وضوح ذکر می‌کنند بنی آدم عهد و پیمان خود را در عالم ذر به فراموشی سپردند که در ادامه مقاله به آن‌ها خواهیم پرداخت.

در آسمان این دنیا قرار دارد. نطفه های بنی آدم از آن به زمین نازل می شود و اگر این نطفه پس از اینکه راه و طریق خود را به جایگاهش طی کند، رشد نماید و صورت جسمانی برای تلفیق شدن در نفس مهیا شود، نفس در آن صورت جسمانی تلفیق شده و به آن نطفه ای که از آن نازل شده است تعلّق می یابد. اگر انسان فوت شود، به همراه خروج نفس از جسمش آن نطفه دوباره از طریق دهان او یا هر جای دیگر، از او خارج می شود. این نطفه همواره وابسته به نفس انسانی خواهد ماند؛ بنابراین نفس به نطفه و نطفه به نفس وابسته اند و هر دو از یک عالم یعنی عالم ذر یا عالم نفس ها هستند. اگر نطفه به زمین نازل شود نفس دنبال آن می آید و اگر نفس از جسد خارج شود نطفه نیز به دنبال آن می رود.» [۲۰]

پیش تر در همین مقاله، مفهوم آسمان دنیا را مشخص کردیم که از دو طبقه تشکیل شده: آسمان جسمانی و آسمان اول، و عالم ذر در همین آسمان اول است که اتفاقاً به عنوان یکی از تاریکی های سه گانه یا قوس نزول نیز از آن یاد شده است (عوامل قوس نزول عبارت اند از: تاریکی عالم ذر، تاریکی عالم جسمانی و تاریکی عالم رجعت). [۲۱]

سید احمد الحسن در سؤال ۱۷ متشابهات، جلد اول، به امتحان امتحان شونندگان در عالم ذر می پردازد و بندگان را بر اساس پاسخ آن ها به سؤال (الست بربکم) به دسته های متعددی تقسیم بندی می کند (دو دسته اول همان احرار (آزادگان) هستند که خود به دسته های متفاوتی دسته بندی می شوند و در رأس آن ها در دسته اول و پیروز مسابقه در عالم ذر، رسول الله ﷺ، و سپس اهل بیت ایشان ﷺ و انبیا و اوصیا هستند؛ سپس دسته بندگان هستند، سپس گروه منافقین و در نهایت دسته کافران هستند که این دسته اقرار و اعترافی به ربوبیت خدا نداشتند) و علت برگزیده شدن انبیا و فرستادگان و ائمه ﷺ را به زیبایی بیان می کند و در بخشی از این پاسخ به صاحب اختیار بودن بنی آدم در آن عالم اشاره نموده، می گوید:

«در آن عالم، تمام بنی آدم صاحب اختیار بودند و هریک از آن ها دارای همان فطرتی بود که خدا همه را به آن فطرت بیافریده است. هرکس به خواست و اراده خود نگاهش را به نور منحصر کرد، جزو مقربین شد، یا به ظلمات چشم دوخت و از اصحاب جحیم گردید. انبیا و فرستادگان و ائمه ﷺ کسانی هستند که خدای سبحان را برگزیدند و دیدگان خود را به نور منحصر و متمرکز کردند و خداوند سبحان نیز آن ها را برگزید.» [۲۲]

در بخشی از دعای روز غدیر، امام صادق ﷺ می فرماید: «... رأفة منك و رحمة الی ان جددت ذلک العهد لی تجدیدا بعد تجدیدک خلقی...»، منظور از این تجدید عهد چیست؟ عهد و پیمان اول در کجا اتفاق افتاده؟ طبق کلام

گرفته نشده بود هیچ کس نمی دانست خالقش کیست و روزی دهنده اش چه کسی است.» [۱۷]

... از زرارة بن اعین، از امام باقر ﷺ روایت شده است که فرمود: «وقتی نطفه در رحم قرار می گیرد، چهل روز در آنجا مستقر می شود، و چهل روز علقه می شود، و چهل روز مضغه می شود؛ سپس خداوند دو فرشته خلق کننده را مبعوث می کند و به آن دو گفته می شود: آن گونه که خداوند اراده کرده است او را مذکر یا مؤنث بیافرینید، او را صورت دهید و اجل و رزق و مرگ و بدبخت یا سعادت مند بودنش را بر او بنویسید، و میثاقی را که با خدا در عالم ذر بسته است میان دو چشمش ثبت کنید. هنگامی که زمان خروج او از شکم مادرش نزدیک می شود فرشته ای را بر او مبعوث می کند که به او «زاجر» گفته می شود؛ پس او را نهیبی می زند که از آن به فزع می افتد، میثاق را فراموش می کند و به زمین می افتد در حالی که از نهیب آن فرشته گریان است.» [۱۸]

در ادامه مقاله دلیل این فراموشی بیشتر مشخص می شود.

کلمات سید احمد الحسن در خصوص عالم ذر

با تکیه بر برخی آیات قرآن کریم و روایات محمد و آل محمد ﷺ وجود عالم ذر را به عنوان عالمی حقیقی اثبات کردیم. دلایل و شواهدی که فرد جوینده حق را به کنکاش بیشتری در خصوص این عالم سوق خواهد داد. حال که سید احمد الحسن، مردی از سلاله آل محمد ﷺ در بین ماست و بهره مند از علوم نابش هستیم، به برخی کلمات ارزشمند ایشان در خصوص عالم ذر می پردازیم: ایشان در سؤال ۶۳ از متشابهات، جلد دوم، در خصوص عالم ذر پاسخ می دهد:

«عالم ذر یک عالم حقیقی است و عالمی توهمی یا فرضی نیست، و فقط غافلان و کسانی که خود را به غفلت زده اند آن را فراموش کرده اند. انبیا، فرستادگان و اوصیا ﷺ آن را از یاد نبرده اند، بلکه آن را به خاطر می آورند و می شناسند و دوستان خود را در آن می شناسند و آن ها را در این دنیا تشخیص می دهند؛ به عنوان مثال، علی بن ابی طالب ﷺ سرور اوصیا خطاب به کسی که به او عرض کرد من از شیعیان تو هستم، سخنی با این معنا فرمود: «من تو را نمی شناسم» [۱۹].»

پس عالم ذر، عالمی حقیقی است؛ یعنی عالمی است که وجود دارد. اما اینکه حقیقت عالم ذر چیست، در کجا قرار دارد و مربوط به چه چیزی است نیز در پاسخ به همین سؤال واضح و آشکار می شود:

«حقیقت عالم ذر این است که عالم نفس ها است و

تحقیق می کند، شروع به کنکاش در کتب ایشان کند تا با بهره گیری از علم ناب ایشان، این متذکری را که در زمان ما در میان ماست بهتر بشناسد.

پاسخ سید احمد الحسن به شبهه شیخ مفید

در ابتدای مقاله شبهه شیخ مفید را نسبت به عالم ذر بیان کردیم.

شیخ مفید می گوید: «... اگر چنین بود ما از وضعیتی که قبلاً داشتیم آگاه می شدیم و در صورت یادآوری، آن را به یاد می آوردیم و وضعیتمان در آن، از ما پنهان نمی ماند ... این سخن را هیچ فرد عاقلی نمی پذیرد...» [۲۵]

سید احمد الحسن در پاسخ به شبهه شیخ مفید در کتاب متشابهات خود چنین می نویسد:

«سبحان الله! شیخ مفید که رحمت خدا بر او باد و مقام شریفش را بالاتر ببرد، می گوید: "اگر وجود می داشت آن را فراموش نمی کردیم." در حالی که شما وقتی به چهره خود در آینه نظر می افکنید، از آینه غافل می شوید. سبحان الله! که اگر شما نسبت به خیلی چیزها که در پیش روی شماست غفلت می ورزید و چیزهایی را که جلوی دیدگانتان هستند نمی بینید، غفلت شما از عالم ذر اولی و منطقی تر خواهد بود؛ به علاوه اهل بیت (علیهم السلام) در خصوص این عالم بسیار سخن گفته اند و من انکار آن را جز جهلی که منکرانش در آن وارد شده اند نمی بینم. ای کاش وقتی در علم آن دچار شبهه شدند درباره اش صحبت نمی کردند...» [۲۶]

پس می توان گفت افرادی همچون شیخ مفید و سید مرتضی و ... با این دلیل که «چون عالم ذر را به خاطر نمی آوریم، پس وجود ندارد»، نمی توانند وجود عالم ذر را انکار کنند؛ چرا که استدلال به دلایل قطعی و یقینی همچون آیات قرآن و روایات متواتر آل محمد (علیهم السلام) و کلمات معصوم حاضر جایی برای انکار عالم ذر و شبهه وارد کردن به آن نمی گذارد.

شبهه: آیا عقیده به عالم ذر، موجب افتادن در ورطه جبرگرایی نمی شود؟

باید بدانیم جبر به معنای نداشتن اختیار است. در عالم ذر، همه بنی آدم دارای اختیار بودند و در پاسخ به امتحان آن عالم، با اختیار خود نور یا ظلمت را برگزیدند؛ یک امتحان واقعی در یک عالم حقیقی. این عالم جسمانی سایه ای از عالم ذر محسوب می شود و اصل و حقیقت ما به همان عالم بازمی گردد.

«در ساحت خدا هیچ ظلمی وجود ندارد و خداوند سبحان، هیچ یک از مردم را از ابتدای خلقت تا روز رستاخیز مجبور به انجام کاری نکرده است؛ همان طور که تمامی امر به آن ها تفویض نشده است؛ بلکه وضعیت

محمد و آل محمد (علیهم السلام) عهد و پیمان اول در عالمی غیر از این عالم جسمانی اخذ شده و آن عالم همان عالم ذر است. سید احمد الحسن در این خصوص بیان می کند:

«این سخن امام (علیه السلام) "بعد تجدیدك خلقي: پس از تجدید آفرینش" یعنی تو مرا پس از اینکه در عالم ذر خلق فرمودی، در این دنیا آفریدی، و این سخن ایشان (علیه السلام) "جددت ذلك العهد لي تجدیدا: این عهد را برایم تجدید نمودی" یعنی به یادم آوردی و مرا در این دنیا اقرارکننده به ولایت اولیای تو (پیامبران و اوصیای (علیهم السلام)) قرار دادی؛ همان گونه که آن هنگام که مرا در عالم ذر خلق نمودی، با فضل تو به آن اقرار نمودم. پس چرا به یاد نمی آورید؟ و چرا تلاش نمی کنید و از خداوند نمی خواهید که به یادتان بیاورد؟! حال آنکه آن هنگام که حجاب ها برداشته شود و همانند انبیا، حقایق ملکوت برای انسان کشف گردد، همه به یاد می آورند.» [۲۳]

ایشان در جای دیگری در تفسیر آیه ۶۲ سوره واقعه (وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ)، (نشأه الاولی) را به عالم ذر تفسیر نموده و علت فراموش کردن آن عالم توسط بندگان را بیان نموده است:

«آفرینش نخست، همان عالم ذر است که در آن امتحان نخستین بوده است و فرزندان آدم از آن آگاهی دارند؛ ولی هنگامی که به این عالم آمدند، حجاب متراکم جسمانی و سپس شهوات و گناهانشان و غفلت آن ها از یاد خدا، آن ها را در پرده گرفت. اولیا از پیامبران، فرستادگان و حجت های (علیهم السلام) این آفرینش و نشأت را متذکر می شوند و دوستان خود را در آن می شناسند، و هرکس که فطرتی پاک داشته باشد این عالم پیشین را به یاد می آورد و

وضعیت خود را در آن می داند ولی عموم مردم: (نَسُوا

الله فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ: خدا را فراموش کردند و خدا نیز چنان کرد تا خود را فراموش کنند).. آن ها به سبب غفلتشان از خدا و اهتمام به عالم جسمانی و غوطه ور شدن در شهوات، از خودشان و از عالم پیشین که در آن زندگی کرده اند و از وضعیت خود در آن، چیزی به یاد نمی آورند.» [۲۴]

با توجه به کلام سید احمد الحسن متوجه شدیم علت فراموش کردن عالم ذر به خود بنی آدم بازمی گردد و به خاطر غفلتی است که نسبت به خداوند داشته و در عالم مادیات و شهوات غوطه ور شدند. گویا عالم ماده بت بزرگ آنان است تا فقط آن را ببینند و به آن مشغول شوند و فراموش کنند از کجا آمده و به کجا بازمی گردند. شایان ذکر است کلمات سید احمد الحسن در خصوص عالم ذر، چگونگی آفرینش نفس ها در آن عالم، عمل در آن، امتحانی که فراموشش کردیم و... بیش از این هاست که در این مقاله گنجانده شده و امیدوارم همین اندک مختصر سببی شود تا فردی که نسبت به این عالم



۱۸. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۶، ص ۱۶.
۱۹. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۶.
۲۰. متشابهات، ج ۲، سؤال ۶۳.
۲۱. ر.ک: رجعت سومین روز بزرگ خدا، سید احمد الحسن، ص ۴۶ تا ۴۹.
۲۲. متشابهات، ج ۱، سؤال ۱۷.
۲۳. روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان، ج ۳، روشنگری از آغاز سوره یوسف علیه السلام.
۲۴. متشابهات، ج ۳، سؤال ۱۱۴.
۲۵. تصحیح اعتقادات الامامیه؛ شیخ مفید، تحقیق حسین درگاهی چاپ دوم، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م، الناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان، ص ۸۲.
۲۶. متشابهات، ج ۲، سؤال ۶۹.
۲۷. دکتر سید واثق حسینی از نمایندگان رسمی دفتر سید احمد الحسن در پژوهش خود با نام «پیدایش نخستین» در بخش شبهه جبر به صورت کامل به این مسئله می‌پردازد. برای اطلاع بیشتر به این پژوهش، صفحات ۲۵۰-۲۵۶ مراجعه کنید.

إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ * أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ...؛ (و [به خاطر بی‌لوری زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آن‌ها را برگرفت و آن‌ها را گواه بر خویشتن ساخت [و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند آری، گواهی می‌دهیم! [مبادا] روز رستاخیز بگوئید ما از این غافل بودیم [و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم]؛ * یا بگوئید: پدرانمان پیش از ما مشرک بودند ما هم فرزندان بعد از آن‌ها بودیم...). این آیات اشاره دارند که خدا در مرحله‌ای از خلقت همه بشر را آفریده و گواه بر خودشان قرار داده و از آن‌ها اقرار بر ربوبیت خویش گرفته است تا مشرکان در قیامت ادعای غفلت و بی‌خبری از حقیقت توحید و یکتایی خدا نکنند، و تقلید از نیاکان را دلیل بر بی‌گناهی خویش نشمارند.



- و ر.ک: الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل؛ الشیخ ناصر مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۶۳۰.
۸. در محضر عبدالصالح، ج ۱، معنای آسمان اول.
 ۹. واقعه، ۶۲.
 ۱۰. پاسخ‌های روشنگرانه، سید احمد الحسن، ج ۳، سؤال ۲۱۷.
 ۱۱. همان‌طور که سید جزایری در این باره می‌گوید: «کسی که اخبار نقل شده در این باب را بررسی کند منظور اخبار وارد شده در ذکر عالم ذر است. خواهد دید بیش از پانصد حدیث را شامل می‌شوند، که در میان‌شان صحیح، حسن و موثق وجود دارد.» نور البراهین فی بیان اخبار السادة الطاهرين؛ سید نعمت‌الله جزائری، تحقیق: سید مهدی روحانی، چاپ دوم سال ۱۴۳۰، چاپخانه مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۲، ص ۱۸۴.
 ۱۲. اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۸.
 ۱۳. اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۳۶.
 ۱۴. اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۱۰.
 ۱۵. اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۴، ص ۱۸۴.
 ۱۶. ر.ک: پیدایش نخستین، سید واثق حسینی، فصل اول.
 ۱۷. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۷، باب علت معرفت و جحد (انکار).

به صورت بینابینی است؛ بنابراین نه جبر است و نه تفویض؛ بلکه انسان حق انتخاب دارد و با انتخاب خود از حکم و اقتدار خداوند خارج نمی‌شود؛ تعالی الله علواً کبیراً. [۲۷] والحمد لله وحده، وحده وحده.

منابع:

۱. پیدایش نخستین، سید واثق حسینی، ص ۳۰ تا ۳۳.
۲. تصحیح اعتقادات الامامیه؛ شیخ مفید، تحقیق حسین درگاهی چاپ دوم، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م، الناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان، ص ۸۲.
۳. رسائل الشریف المرتضی، تحقیق و تقدیم: سید احمد حسینی، تنظیم: سید مهدی رجائی، ۱۴۰۵ق، چاپ: چاپخانه سید الشهداء، قم، انتشارات دار القرآن الکریم، قم، ج ۱، ص ۱۱۳.
۴. ر.ک: پیدایش نخستین، سید واثق حسینی، فصل اول، ص ۳۵ تا ۶۸.
۵. اعراف، ۱۷۲.
۶. سید طباطبایی در تفسیر المیزان، می‌نویسد: «اگر در این آیات تدبر کنی، سپس به این سخن خدای متعال (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ) مراجعه کنی و خوب در آن‌ها تدبر کنی، خواهی دید این آیات به جزئیات امری اشاره می‌کنند که این آیات [یعنی وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ] به صورت کلی و اجمالی آن را بیان می‌کنند. تمام این آیات به پیدایش سابق انسانیت اشاره دارند که خداوند در آن، میان افراد این نوع تفاوت و تمایز قرار داد، و آن‌ها را بر نفسشان گواه گرفت: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری گواهی دادیم.» المیزان فی تفسیر القرآن؛ السید محمد حسین الطباطبائی، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية فی قم المقدسة، ج ۸، ص ۳۱۸.
۷. ناصر مکارم شیرازی در پایگاه اطلاع رسانی خود در پاسخ به این سؤال که آیا عالمی به نام عالم ذر بوده است می‌نویسد: «قرآن در آیات ۱۷۲ و ۱۷۳ سوره اعراف می‌فرماید: (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى سَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

نمونه‌ای از اعجاز علمی سید احمد الحسن

**پرسش و پاسخی بی نظیر از سید احمد الحسن
که ترجمه آن اکنون برای اولین بار منتشر می شود.**

سؤال:

آیا می توانیم هر انسانی را خلق کننده و آفریننده بدانیم؛ به این خاطر که اگر نیکوکار باشد [در جهان آخرت] اعمالش به صورت بهشت نمایان می شود و چنانچه بدکار باشد اعمالش به صورت عذاب درمی آید؟ و اگر خالق به حساب بیاید در این صورت پیامبرانی هم هستند که بنا بر آنچه معروف است خلق کننده و آفریننده به شمار می آیند؛ حال کدام بهتر است؟ اینکه انسان در این عالم مادی خلق کند یا در آخرت؟ زیرا خلقت اخروی باقی و جاودانه است و آفرینش دنیوی فانی است... آیه‌ای که می فرماید: (تبارک الله احسن الخالقین) (مبارک است خداوند که بهترین خالق است)، این آیه، آیا مخلوق خدا را برتر می شمارد، یا مخلوق مخلوق را؟ یعنی بالاترین مقام اخروی برای محمد ﷺ است و بقیه مخلوقات پایین تر از او هستند؛ زیرا اعمال او به کامل ترین شکل در آخرت نمایان شده است و به همین دلیل هم او در بحث خالقیت و آفرینندگی بهترین بوده است. مولای من، لطفاً این موضوع را توضیح دهید؛ چون اشکالات بسیاری را که اکنون در مسیر فهم اعتقادی وجود دارد حل می کند. از شما سپاسگزارم.

پاسخ از سید احمد الحسن:

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين
وصلی الله على محمد وآل محمد
الائمة والمهديين وسلم تسليما

ظهور اعمال انسان در بهشت و جهنم به این معنا نیست که اعمال انسان در آن‌ها به شکل واقعیت خارجی نمایان می‌شود؛ بلکه [به این معناست که] اعمال انسان در خود انسان پدیدار می‌شود؛ یعنی جنبه‌هایی از واقعیت انسان را نشان می‌دهد که با این افعال هم‌خوانی دارد؛ اعمال انسان تصاویر او خواهد بود که واقعیت حال او را نشان می‌دهد و در آخرت این تصاویر نمایان می‌شود و به دنبال کنارت رفتن پرده، همگان آن را می‌بینند. هر کار بدی، تصویر بدی را از ظلمت و شر نهفته در ذات و صفحه وجود انسان، در او نمایان می‌سازد، و هر عمل خیر و طاعت الهی، تصویری از خیر و نور و علم را از نور و خیر نهفته در فطرت انسان نمایان می‌کند که از نور و ظلمت، یا خیر و شر ترکیب شده است.

اکنون، اگر به هر فردی در این دنیا نگاه کنیم و به شخصیت او توجه کنیم، می‌توانیم این موضوع را بیشتر متوجه شویم؛ مثلاً می‌گوییم این شخص بدجنس است؛ زیرا حسود، بخیل و پست است، و... این حقایقی که به واسطه اعمال او و از طریق وجود جسمانی‌اش که آن را می‌بینیم برای ما نمایان می‌شود، فقط نتیجه گرایشات و نیات اوست و برعکس آن نیز صادق است، یعنی شخصی که او را فردی نیک به‌شمار می‌آوریم، می‌گوییم چون بخشنده و مهربان است و الی آخر...

بنابراین، ما در دنیا هم این وجوه را در انسان نمایان می‌بینیم؛ اما آن را به صورت معنوی حس می‌کنیم و در عالم خارج آن را به واسطه افعال انسان می‌بینیم؛ اما در آخرت افعال به تنهایی و جداگانه تحقق نمی‌یابد، بلکه همگان خود انسان را می‌بینند که چگونه در نتیجه اعمال پیشینش در دنیا به شکل‌های بد یا خوب درآمده و نمایان شده است.

و اما اینکه اعمال نیک و طاعت و عبادات انسان درخت یا قصر یا یک واقعیت نیک خارجی است که در بهشت برای او محاسبه می‌شود، این مسئله به این معنا نیست که اعمال او در این تصویر نمایان شده است، بلکه به این معناست که این شخص با اعمال خود به مرتبه بالاتری رسیده که در آن خیر بیشتری است.

همچنین اینکه انسان بدی کند و این درختان را که پاداش عمل پیشین او بوده از دست بدهد، به این معنا نیست که او از بهشت معدوم و حذف شده است؛ زیرا موضوع تا این اندازه پوچ و بیهوده نیست؛ بلکه به این معناست که این شخص به مرتبه پایین‌تری در بهشت سقوط کرده و آن خیر و نیکی [مرتبه بالاتر] را ندارد؛ انسان به‌طور کلی بهشت و جهنم را در خارج و به این صورت ایجاد نمی‌کند؛ بلکه در بهشت به مرتبه‌ای صعود یا سقوط می‌کند یا در جهنم به مرتبه پایین‌تری سقوط می‌کند. بله، انسان در بهشت و جهنم در ارتباط با دیگران تأثیرگذار است، از این جهت که خود او نتیجه اعمالش خواهد بود، و برای دیگران خیر، آسایش و کرامت خواهد بود، یا برای دیگران

شر و ضرر و زیان خواهد بود و این را قرآن به روشنی بیان کرده است که آتشی که در آن عذاب خواهید شد کافی است تا همین زمینی باشد که در آن خوش‌گذرانی کردید و به آن تمایل و دل‌بستگی پیدا کردید؛ فقط پرده از مقابل شما کنار می‌رود تا تصاویر و حقایق یکدیگر را ببینید. در اینجا است که هریک از شما چهره‌ها و تصاویر شیطانی زیادی را با خود دارد که یاران و همراهان او را که در این خانه جدید قدیمی با او مشارکت دارند، عذاب می‌دهد؛ و آن سرزمینی است که دیار خوش‌گذرانی‌تان بود و اکنون با اعمال و انتخاب خودتان به آتش بدبختی‌تان بدل شده است، پس خود شما آن را برگزیدید و انتخاب کردید و جاودانگی در آن را ترجیح دادید و با کردار خود آن را شعله‌ور ساختید.

و برای اینکه موضوع را برای روشن‌تر سازم، تصور کن خانه‌ای وجود دارد که در آن ۱۰۰ نفر هستند، انسان شماره ۱ خود را انسان می‌بیند؛ و تمام ۹۹ نفر دیگر را در تصاویر شیطانی، زشت، آزاردهنده، مضر و مخالف خود می‌بیند و هرگاه حرکت کند این تصاویر تغییر می‌کنند؛ زیرا نوع نگاه او به آن‌ها تغییر می‌کند و آن‌ها با تعداد زیادشان با چهره‌ها و تصاویر فراوان هستند. حال اگر آن‌ها مار و عقرب و کلوخه‌های آتش و چرک باشند، عذاب چنین شخصی را تصور کنید. **(هیزم آن مردم و سنگ‌هاست).** [۱]

و با توجه به اینکه او انسان است، همه این تصاویر زشت و آزاردهنده و مخالف اوست، و اگر به انسان شماره ۲ برویم، او را همچون اولی خواهیم یافت که خود را انسان می‌بیند و بقیه از جمله شماره ۱ از نوع او نیستند، بلکه موجوداتی

تبدیل می کند؛ و نیز مانند آفرینش نفسانی یعنی ارتقای نفس انسان که آن هم مرفوع شدن و بالارفتن یک مرتبه وجودی به یک مرتبه وجودی بالاتر است، اما در عالم انفس، و در مطالب گذشته نشان داده شد که نفس براساس اعمال انسان شکل می گیرد، پس با عمل صالح ارتقا و با عمل بد تنزل می یابد؛ و عمل در اینجا طعام یا زهری است که نفس می خورد؛ پس ارتقا یافته یا تنزل می یابد. حق تعالی فرمود: **(پس، انسان باید به غذایش بنگرد).** [۴]؛ یعنی به علمش که آن را از کجا می گیرد و عمل او به این علم و معرفت؛ زیرا علم غذای روح است و عمل به این علم، به کار بستن این غذاست تا غذای نفس و سبب رشد و ارتقا و تکامل و پیدایش آن از عدم و نیستی باشد.

برای اینکه «خلقت از عدم» صورت بگیرد، دو چیز لازم است:

اول: امر یا وجود علمی، یا برای روشن شدن تصویر، آن را به تصور یا نقشه ذهنی آن چیزی که قرار است ایجاد شود، تشبیه می کنیم؛ و امر یا وجود علمی باید برای کسی که می خواهد خلق کند. در صورتی که خودش مالک امر یا وجود علمی نیست. آشکار باشد.

دوم: قدرت.

و در صورت تحقق این دو امر، می توان امر یا وجود علمی را در خارج از عدم پدید آورد، یا آنچه ما آن را «خلقت و آفرینش از عدم» می نامیم؛ و باید بدانیم که امر یا وجود علمی به خداوند سبحان اختصاص دارد، و گرنه آسمان ها و زمین به تباهی کشیده می شد؛ مثلاً زمینی صدمتری داریم و می خواهیم

نمی شود؛ بلکه مخصوص کسانی است که به بالاترین مراتب وجودی رسیدند و «حقایق والا» را دانستند و با عمل خود در پیشگاه فرمانروای مقتدر، قدمی صادقانه برداشتند، و چنین رسالت هایی که به مخلوقات ارتباط دارد به آن ها واگذار شد. آنان عده اندکی از انسان ها هستند؛ یعنی همان جانشینان خداوند در زمین و برخی از دوستان و یاران خاص آن ها.

همچنین قوانینی الهی وجود دارد که بر ارتباط میان اعمال بندگان با سایر موجودات حکم فرماست؛ اعمال مردم چه خوب و چه بد بر دیگران تأثیر می گذارد؛ اما نه اینکه اعمال [به صورت خارجی] نمایان شود؛ بلکه براساس قوانین حکیمانه الهی بر دیگران تأثیر می گذارد و این تأثیر می تواند ایجاد یا پیدایش موجودات جدید باشد.

اما معنای فرموده حق تعالی: ابتدا باید بدانیم که خلقت، یک مرتبه و یک نوع نیست؛ خلقتی وجود دارد که نه از عدم، بلکه از موجود است؛ مانند خلقت جسمانی با رفع یا بالابردن یک مرتبه وجودی به مرتبه وجودی بالاتر؛ مانند آفرینش جسم زمینی آدم از گل، و مانند آفرینش پرنده توسط عیسی علیه السلام از گل.

این فرایند ارتقای مرتبه وجودی جسمانی از جامد و بی جان (گل + آب) به حیوان (آدم و پرنده) است؛ همچنین رشد گیاه و حیوان و انسان نیز از این دست است. در همه آن ها موجودات از مرتبه وجودی پایین تر به مرتبه وجودی بالاتر تبدیل می شوند.

گیاه، آب و گل را به برگ و ساقه تبدیل می کند، و حیوان، گیاه و غذا را به استخوان و گوشت و خون

آزاردهنده و مخالف او هستند. در ارتباط با دیگران نیز ماجرا چنین است؛ بنابراین، هرکس در آتش با شرکای خود در آن عذاب می شود. این مطلب پاسخ شبهه کسانی را برایت مشخص خواهد کرد که می گویند «چرا خداوند برخی از مردم را در ازای کفر یا گناه مشخصی که در زمان مشخصی در این دنیا مرتکب شده اند، تا ابد در آتش عذاب می کند، آیا این ظلم نیست؟ عذاب ابدی در مقابل گناهی محدود در زمانی معین؟»

پس از اینکه فهمیدی آتش یا یکی از مراتب آن چیست، دیگر جایی برای این اشکال باقی نمی ماند؛ زیرا خداوند کریم است و [صرفاً] آنچه را که برگزیدند یعنی ماندن در این زمین را به آن ها عطا کرد **(فرار نکنید، بلکه به آنجا که در آن خوش گذرانی کردید و به خانه های خود بازگردید، شاید بازخواست شوید).** [۲]

و پرده از مقابل آنان کنار رفت تا حقایق را ببینند **(تو از این غافل بودی، و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملاً تیزبین است).** [۳] و این کنار رفتن پرده نیز برای عذاب کردن آن ها نیست، بلکه لازمه ای از لوازم زندگانی دیگر است؛ یعنی همان بازگرداندن انسان به حال طبیعی اش و کنار رفتن پرده ای که برای مدتی بعضی از حواس ادراکی او را پوشانده بود تا امتحان برای او در این دنیا جریان یابد.

این سخن باقی می ماند که بگوییم: بله، ممکن است انسان در بهشت و جهنم و بر سایر موجودات اثرگذار باشد، اما بر اساس یک رسالت خاص الهی، و این موضوعی متفاوت است که شامل همه مردم

پی نوشت:

۱. (فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ) (پس اگر نکرديد و هرگز نمی توانيد کرد، بترسيد از آتشی که هيزم آن مردم و سنگها خواهند بود و برای کافران آماده شده است). (بقره، ۲۴)؛
- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا) (ای کسانی که ایمان آورده ايد، خود و خانواده خویش را از آتشی که هيزم آن مردم و سنگها هستند مصون داريد. بر آن [آتش] فرشتگانی درشت خوی و سخت گیر گمارده شده اند که خدا را در آنچه به آنان فرمان داده است عصیان نمی کنند، و آنچه را که بدان فرمان می یابند انجام می دهند). (تحریم، ۶)؛
۲. (لَا تَزْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مُسَاكِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ) (انبیاء، ۱۳)؛
۳. (لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ خَدِيدٌ) (قاف، ۲۲)؛
۴. (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ) (عبس، ۲۴)؛
۵. (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (اعراف، ۵۴)؛

در آن خانه بسازيم و دو مهندس با دو نقشه مختلف می آیند و [آن را] اجرا می کنند که نتیجه اش خراب می شود و خانه ای نخواهد بود.

قدرت ذاتی نیز به خداوند سبحان اختصاص دارد؛ زیرا تنها نور بدون ظلمت است که به خودی خود قادر و «توانا» ست؛ بنابراین انسان هم نیاز دارد که خداوند به او قدرت عنایت کند. پس انسان می تواند از عدم و نیستی بیافریند، اما به امر خدا و به قدرت او؛ و در حقیقت اگر بخواهیم نام گذاری دقیقی انجام دهیم، این خلقت و آفرینشی از عدم و نیستی نیست، بلکه انسان در این فرآیند به عنوان ابزاری است که خداوند به وسیله آن از عدم و نیستی می آفریند، و شما می توانید این ابزار را «دست خدا» بنامید؛ اما آفرینش از عدم برای خدا، آفرینش از عدم در دو مرحله امر (یا وجود علمی) و ایجاد خارجی است.

(پروردگار شما، خداوندی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت؛ با (پرده تاریک) شب، روز را می پوشاند؛ و شب به دنبال روز، به سرعت در حرکت است؛ و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و امر (جهان)، از آن او [و به فرمان او] است! پربرکت (و زوال ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است). [۵]

امر و خلقت هر دو با هم از آن اوست و حتی اگر خالق مستقیم و بی واسطه آسمان ها و زمین و بقیه مخلوقات، همان اولین مخلوق یا اولین انسان باشد (انسان واسطه)، این فقط ایجاد خارجی و به قدرت خداست و به دنبال آن، خالق حقیقی همان صاحب امر و صاحب نقشه ای است که به قدرت او اجرا شده است.

آری، برای انسان اول یا خالق مستقیم در خارج، برتری و فضیلتی وجود دارد و این [برتری] این است که او گیرنده ای است که با اخلاص خود شایستگی دریافت امر را دارد و ظرف بزرگی برای قدرت است؛ پس چنان که روشن شد خداوند بهترین خالق است؛ زیرا خلق کردن او حقیقی است و خلق کردن دیگران اعتباری است.

احمد الحسن، ۴ جمادی الاولی ۱۴۳۲ ق

منبع:



کوهها میخ های زمین اند!

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا) (آیا زمین را گهواره ای نگردانیدیم؟ و کوهها را [چون] میخ هایی [نگذاشتیم]؟). [۱]

تشکیک کنندگان این آیه را مخالف علم می دانند و می گویند:

کوهها خود قسمتی از پوسته هستند که پوسته کلاً روی گوشته به حالت شناور است.

با این حساب کوهها چطور می توانند جلوی حرکت یا جنبش زمین را یا همان لایه پوسته که ما روی آن زندگی می کنیم بگیرند. می بینیم که در مناطق کوهستانی زلزله ها پیش از نقاط دیگر است و اگر قرار بود کوهها جلوی لرزش زمین را بگیرند انتظار می رفت نزدیک کوه کمتر از نقاط دیگر شاهد زلزله باشیم!

دکتر علاء السالم در کتاب دفاع از قرآن می فرماید:

«طبیعتاً تفسیر علمای مسلمان از این آیه (وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا) و ارائه تصویری از کوهها به عنوان میخ های زمین توسط آنها بلکه بنا به تعبیر برخی از آنان میخ هایی پهن به شکلی که آن را از حرکت بازمی دارد تا حد زیادی در پیدایش اشکال گفته شده سهیم بوده است. آنان لفظ «زمین» را بدون هیچ شرح و بسطی به کار برده اند و در نتیجه از سخن آنان دانسته می شود که، کوهها میخ هایی هستند که زمین را به طور کلی محکم نگاه می دارند و آن را از حرکت بازمی دارند...» [۲]

دکتر علاء السالم در ادامه به حرکات زمین اشاره می کند که شامل: حرکت زمین به دور محور خودش، حرکت زمین به دور خورشید و حرکت زمین به همراه منظومه شمسی و...

مَرَّ السَّحَابُ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (و کوهها را می بینی [و] آنها را بی حرکت می پنداری، در حالی که آنها مانند ابر در حرکت اند. آفرینش خداست که هر چیزی را محکم و استوار کرده است؛ یقیناً او به آنچه انجام می دهید، آگاه است)؛ یعنی کوهها در حرکت اند ولی همراه با حرکت زمین؛ در نتیجه مانع از آن می شوند که سطح زمین دچار اختلال شود و از درون آن جدا گردد؛ از همین رو حرکت زمین موزون و متعادل است. [۳]

از سخن ایشان روشن است که کوهها، میخ هایی برای کل زمین نیستند، و به عنوان میخ هایی برای هسته زمین یا گوسته زمین یا تمام ضخامت پوسته زمین محسوب نمی شوند؛ بلکه فقط میخ هایی برای سطح زمین هستند؛ و معنای اینکه کوهها، میخ هایی برای سطح زمین هستند به این معناست که در جدا نشدن سطح زمین، از دیگر قشرهای زمین، و مختل نشدن و حرکت نکردن سطح زمین با حرکت دائمی درون زمین، نقش دارند، تا در حرکتی هماهنگ با زمین باقی بمانند، از جمله خود کوهها که با حرکت زمین در حرکت اند. در نتیجه حرکت زمین به صورت متعادل باقی می ماند، و سطح آن برای اینکه انسان بر رویش زندگی کند و زندگی اش بر روی آن به صورت طبیعی ادامه یابد مناسب می شود. [۴]

پی نوشت:

۱. نبأ، ۶ و ۷.
۲. کتاب دفاع از قرآن، ص ۱۴۹.
۳. کتاب متشابهات، نوشته سید احمد الحسن، پرسش ۱۷۵.
۴. کتاب دفاع از قرآن، ص ۱۵۰ تا ۱۵۲.

و اگر توضیح درست آیه را از سوی مردی که صلاحیت بیان قرآن را دارد بدانیم دیگر هیچ وجهی برای اشکال آنان باقی نمی ماند. توضیح زیر تفسیر این آیه بر اساس پاسخ سید احمد الحسن به پرسشی است که درباره آسمان ها و زمین مطرح شده است که قسمتی از آن را قبلاً بیان نمودم و در اینجا قسمت دیگری از آن را که به بحث ما ارتباط دارد بیان می کنم. ایشان می گوید:

«و حق تعالی می فرماید:

(وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَانَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ لَيْنِ) (و در زمین از فراز آن، لنگرهایی نهاد و آن را پربرکت ساخت و رزق و روزی هایش را در چهار روز معین نمود، درست و متناسب برای همه خواهندگان).

«جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ: در آن لنگرهایی نهاد؛ منظور، کوههاست و آنها در ضمن روز اول در این عالم جسمانی قرار می گیرند؛ یعنی اینها (کوهها) در آن (در زمین) متجلی شدند، از بالای آن (یعنی از آسمان). آنچه از کوهها بر سطح زمین ظاهر است یعنی قسمت بالای کوهها بسیار کمتر است از آنچه در درون زمین مخفی شده است. بیش از دوسوم کوه در دل زمین مخفی است؛ از همین رو از آنها به «رواسی: لنگرها» تعبیر کرده است؛ یعنی باعث استوار شدن زمین می شوند و گویی میخ هایی برای زمین هستند که آن را تثبیت می کنند: **وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا**؛ و کوهها را همچون میخ هایی؛ یعنی سطح زمین را ثابت نگه داشته و آن را از اینکه با حرکت مستمر و دائمی درون زمین در جنبش باشد باز می دارد.

حق تعالی می فرماید: **(و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ**

طبق نظر زمین شناسان زمین از سه بخش اصلی تشکیل شده است که دکتر علاء السالم در کتاب خود شرح می دهد و پاسخ صحیح را از کلام سید احمد الحسن استخراج می کند:

هسته:

تشکیل شده از دو عنصر آهن و نیکل است که به دلیل دمای بالا به طور کامل ذوب شده است.

جبه (گوسته):

قسمتی که بین هسته و پوسته زمین فاصله انداخته است. عنصرهای آهن و منیزیم در شکل گیری اش به نسبت زیادی تأثیر داشته اند. ضخامت آن ۲۸۹۰ کیلومتر و در حرکتی همیشگی است و به دلیل فشار و حرارت بسیار بالایش عامل حرکت صفحات پوسته زمین است.

پوسته:

قسمتی که تا عمق ۷۵ کیلومتر از سطح زمین امتداد دارد و از چند صفحه بزرگ تشکیل شده است که با سرعت کمی که در بالاترین حالت از ۱۰ سانتی متر فراتر نمی رود در حال حرکتی دائمی است باعث به وجود آمدن کوهها زلزله ها و آتش فشان ها شده اند.

به این ترتیب روشن می شود درون زمین در حرکتی همیشگی و دائمی است، و در نتیجه باید شرح آیه **(وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا)** به صورتی باشد که با داده های ثابت شده مستدل علمی، هم خوانی داشته باشد.

حال به پاسخ اشکال تشکیک

کنندگان باز می گردم و می گویم:

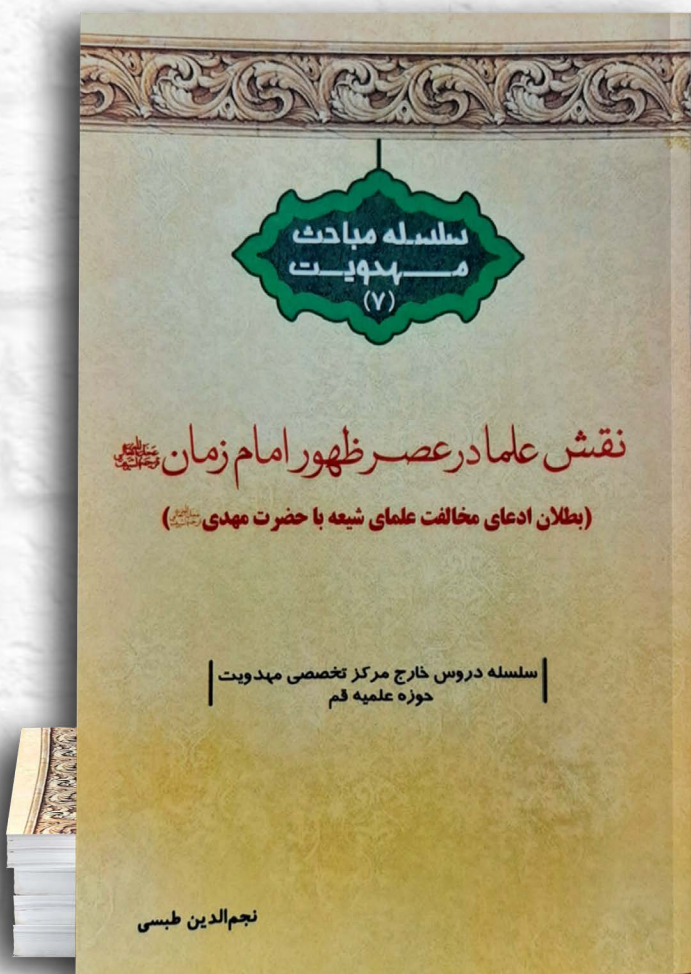
این اشکال آنان بر تفسیر نادرست از این آیه کریم استوار شده است

پاسخی به کتاب «نقش علما در عصر ظهور امام زمان علیهم السلام» نوشته نجم الدین طبسی؛

ا قسمت اول

فتوای قتل امام زمان علیهم السلام توسط علما و فقرها

به قلم: محمد شاکری



یکی از مباحث مهم در مطالعات حدیثی مهدویت، عملکرد علما و فقهای شیعه در عصر ظهور و چگونگی مواجهه و تصمیم آن‌ها با قائم آل محمد علیه السلام است. آیا علما و فقهای شیعه در مواجهه با مهدی علیه السلام در وقت ظهور او را شناخته و به او ایمان می‌آورند؟ یا اینکه شناخته یا نشناخته با او مخالفت کرده و او را تکذیب می‌کنند؟ البته این پرسش به این معنا نیست که درباره همه و قاطبه علما و فقهای شیعه بدون حتی یک استثنا حکم کنیم؛ بلکه منظور غالب و بیشتر آن‌هاست؛ تا جایی که می‌توان از آن چنین حکایت کرد که علما و فقهای شیعه چنین عملکردی دارند. همین نکته گفتاری را درباره برخورد خود مردم و شیعیان هم می‌توان مدنظر قرار داد که آیا شیعیان به استقبال مهدی خواهند رفت یا او را نشناخته و در عصر ظهور وی را متهم به کذب خواهند کرد؟ این بدین معنا نیست که همه مردم و شیعیان به حضرت ایمان نمی‌آورند؛ بلکه صحبت از غالب و بیشتر آن‌هاست. در بسیاری از روایات آمده است که شیعیان در هنگام ظهور و شناخت مدعی حق دچار تردیدند و قائم را انکار کرده و دچار بلا و امتحان می‌شوند و حضرت را تنها رها خواهند کرد و شبیه این مسائل. [۱] این گونه بیانات در لسان معصومین علیهم السلام معمولاً ناظر به همگی افراد بدون حتی یک استثنا نیست؛ مگر اینکه قرینه یا شواهدی باشد که دلالت بر همگی و قاطبه افراد کند. از

آنجا که می گوید: "و لولا ان السیف بید المهدی لأفتی الفقهاء بقتله و لكن الله يظهره بالسيف و الكرم فيطمعون و يخافون فيقبلون حكمه من غير ايمان بل يضمرون خلافه." و متأسفانه قندوزی در ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۱۵ اشتباهاً این جمله را به عنوان حدیث به امام باقر (ع) نسبت داده است. البته این نظر شخصی ابن عربی است و ربطی به کلمات ائمه طاهرين ندارد. مرحوم فیض نیز در ص ۴۷۱ نظیر آن را از محیی الدین آورده ولی بر عالمان عامه تطبیق داده است. با اندکی تأمل در روایات اهل بیت معلوم می شود که عمده مخالفین چند دسته اند: بتریه که شاخه ای از زیدیه و دارای عقاید التقاطی و مخلوط هستند؛ گروه مُرجئه؛ نواصب و کسانی که بغض اهل بیت جزو اعتقادات آنان است. این ها هیچ ربط و ارتباطی به حوزه های علمیه، پیروان مکتب اهل بیت و فقیهان آن ندارد.

آقای طبسی با این مقدمه به طور مستقیم ریشه همه این تفکر را به کلامی معروف از ابن عربی نسبت داده است. محیی الدین بن عربی از عرفای بنام و مطرحی است که علما و اندیشمندان همچنان درباره مذهب وی دچار اختلاف و تردید هستند. ابن عربی در کتاب فتوحات مکیه درباره امام مهدی (ع) و نحوه مواجهه فقها با ایشان سخنانی دارد که قسمتی از آن را آقای طبسی ذکر کردند. ابن عربی اهل کشف و حقیقت از عارفان صادق را در جایگاه درستی برای آگاهی از حقایق و شناخت مهدی (ع) معرفی کرده است. او سپس می نویسد:

«دارندگان علم رسوم (علما و فقهای که در مدارس و حوزه ها کسب علم می کنند؛ در مقابل عرفا و اهل شهود) به دلیل جاه طلبی و ریاست طلبی و حب پیشی گرفتن از بندگان خدا، و نیازمندی عموم مردم به آنان، از این رتبه برخوردار نیستند؛ پس نه خودشان را رستگار می کنند و نه کسی با آنان رستگار می شود. این وضعیت آن فقهای از روزگار است که خواهان مناصب قضاوت و شهادت و نظارت و تدریس هستند؛ اما کسانی از این علما که متظاهر به دین هستند، افتاده حال راه می روند، و به مردم با حالتی خاشعانه نگاه می کنند، و لب های خود را به ذکر تکان می دهند تا بیننده ببیند و متوجه شود که آن ها اهل ذکرند، ناواضح سخن می گویند، و خود بزرگ بینی بر آنان چیره شده است و دل هایشان همانند قلب های گرگ است، خداوند به آن ها نگاه نمی کند. این وضع دین داران آن هاست، نه کسانی که هم نشین شیطان اند. خدا به آنان نیاز ندارد. آن ها برای مردم پوست می ش بر تن کرده اند. در ظاهر برادرند در حالی که در باطن دشمن اند. خداوند آنان را بازمی گرداند و موی جلوی سرشان را گرفته و آنان را به آنجا که سزاوارشان است

جمله این شواهد می توان به تحقق خارجی مضمون آن روایت اشاره کرد؛ یعنی زمان آن واقعه رسیده باشد و از مشاهدۀ خارجی آن واقعه متوجه شویم که حد آن گفته در زبان معصومین (ع) به چه میزان بوده است.

مطالعات و پژوهش های دینی از تاریخ انبیا و ائمه (ع) گرفته تا بررسی روایات عصر ظهور به این اندیشه مهر صحت می زند که علما و فقهای شیعه نه تنها در ابتدا به حضرت ایمان نمی آورند، بلکه تمام سعی شان را در مواجهه و مقابله با حضرت خواهند کرد.

آقای نجم الدین طبسی از علمای حاضر در حوزه علمیه قم است. او به درس و تدریس در مباحث خارج مهدویت مشغول و معروف است. از آنجا که جایگاه علمای شیعه در عصر ظهور برای آقای طبسی اهمیت داشته است و خوش نمی داشته که او و دیگر علمای شیعه متهم به مقابله با مهدی (ع) شوند، در دروس خارج خود سعی کرده است این موضوع را بررسی کند. دروس او در این موضوع در کتابی جمع و منتشر شده است به نام «نقش علما در عصر ظهور امام زمان (ع)» (بطلان ادعای مخالفت علمای شیعه با حضرت مهدی (ع)). [۲] براساس گفته های او در این کتاب، او معتقد است که حتی یک روایت نیز بر این نظر وجود ندارد که علمای شیعه در مقابل قائم خواهند ایستاد. او نه تنها دامن خود و علمای دیگر را از این اتهام مبرا می داند، بلکه بر این باور است که روایات از علمای شیعه در عصر غیبت تمجید نیز کرده اند، تا از این رهگذر بتواند علمای عصر ظهور را نیز در زمرۀ علمای تلاشگر عصر غیبت قرار دهد!

در این سلسله مقالات با آقای طبسی به مباحثه می پردازیم تا ثابت کنیم تلاش او در پاک کردن دامن خویش و دیگر علمای شیعه در مخالفت با مهدی و قائم (ع) بی نتیجه است و مطابق روایات و دیگر مؤیدات عقلی و قرآنی و تاریخی، علمای شیعه نه تنها به استقبال منجی نخواهند رفت، بلکه همه تلاششان را در تکذیب و انکار ایشان به کار خواهند گرفت.

فتوای قتل مهدی (ع) توسط فقها

نجم الدین طبسی در مقدمۀ این کتاب در تبیین ریشه این تفکر که علما و فقهای شیعه به مقابله با حضرت می پردازند، نوشته است:

«ریشه این اتهام به سخن محیی الدین بن عربی در کتاب فتوحات مکیه، ج ۳، ص ۳۳۶ و درباره عالمان اهل سنت است که هیچ ربطی به فقهای شیعه ندارد.

حائری در کتاب الزام الناصب، ج ۲، ص ۸۷. نکته در خور توجه دیگر این است که قندوزی در کتاب ینابیع المودة این مضامین را به امام باقر علیه السلام نسبت نداده است و این بی دقتی و اتهام به وی از سوی طبسی پذیرفتنی نیست. بلکه کامل سلیمان در کتاب یوم الخلاص، ج ۱، ص ۲۷۴ و شیخ ابوالحسن مرندی در کتاب مجمع النورین، ج ۱، ص ۳۴۴ این مضمون را به امام صادق علیه السلام نسبت داده اند.

نظر اندیشمندان درباره این کلمات

برخی سعی کرده اند همچون نجم الدین طبسی مخالفت علما و فقها در این فقرات را به علمای عامه یعنی علمای اهل سنت نسبت دهند نه علمای شیعه، تا بتوانند خود و هم کیشان را از مظان این اتهام دور نگه دارند. شیخ علی نمازی در کتاب مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۴۳ و محمد سند در کتاب دعوی السفاره فی الغیبة الکبری، ج ۲، ص ۳۴۶ و نیز شیخ محمد مهدی زین العابدین در کتاب بیان الاثمه، ج ۳، ص ۹۹ نمونه این افراد هستند. نکته قابل عرض دیگری که لازم است گفته شود این است که نویسندۀ کتاب بیان الاثمه برخلاف آنچه ترویج شده است هرگز این عبارت را به امام باقر علیه السلام نسبت نداده است؛ بلکه از ابن عربی نقل کرده و بر علمای اهل سنت حمل کرده است.

کسانی که سعی می کنند این فقرات را به علمای عامه یعنی علمای اهل سنت نسبت دهند دلیل معتبری بر این امر ارائه نمی کنند. در حالی که از ظاهر کلمات ابن عربی و توصیفاتش از علما و فقها چنین برداشت می شود که وی براساس ویژگی های اخلاقی و رفتاری علما و فقها در گذشته و حال، چنین عملی را به آنها نسبت می دهد؛ بدون آنکه مذهب آن علما تأثیر خاصی در این اقدام داشته باشد؛ پس خصوصیتی که ابن عربی از علما و فقها ارائه می دهد که در نتیجه به مخالفت آنها با مهدی علیه السلام منجر می شود اختصاصی به علمای اهل سنت نخواهد داشت. در مقابل، به دلیل قوت و استحکامی که این مضامین در خود دارد توسط بسیاری از اندیشمندان پذیرفته شده و بدان معتقد بوده و هستند. صدر المتألهین شیرازی معروف به ملا صدرا پس از نقل این کلمات ابن عربی در تأیید این مضامین می نویسد: «بدان که اکثر آن چیزی که ابن عربی گفته است، در کتاب های حدیثی موجود است که برخی از آنها از طریق اصحاب ما (شیعیان) و برخی دیگر از طریق غیر

می برد. وقتی امام مهدی ظهور کند دشمن آشکاری نخواهد داشت مگر فقها به طور ویژه؛ زیرا (در صورت ظهور امام مهدی) برای آنها ریاستی نمی ماند و تفاوتی با عامۀ مردم نخواهند داشت، و دیگر علمی برایشان باقی نمی ماند مگر اندکی. با وجود این امام اختلافات در احکام از دنیا رخت برمی بندد. اگر در دست مهدی شمشیر نباشد قطعاً فقها فتوای قتل او را می دهند؛ ولی خداوند او را با شمشیر و سخاوت آشکار می کند. پس آن فقها یا از روی طمع یا ترس، داوری او را بدون اینکه به او ایمان داشته باشند می پذیرند، در حالی که خلاف آن را در دل پنهان می دارند ... امثال چنین افرادی اگر امام مهدی با شمشیر چیره نمی شد به سخنانش گوش نمی دادند و در ظاهر نیز از او اطاعت نمی کردند، همان طور که قلباً او را فرمان برداری نمی کنند؛ بلکه درباره او اعتقاد دارند اگر او به غیر از روش آنان در میان شان داوری کند او در حکمی که داده در گمراهی است؛ زیرا آنها معتقدند دوران اهل اجتهاد (اجتهاد به معنای آگاهی قطعی و غیبی از احکام الهی) به پایان رسیده است و دیگر مجتهدی در دنیا نیست و خداوند بعد از پیشوایان خودشان کسی را که دارای درجه اجتهاد باشد پدید نمی آورد؛ و اما کسی که ادعای شناساندن الهی احکام شرعی را داشته باشد چنین شخصی از نظر آنها دیوانه ای با تخیلاتی فاسد است که به وی توجه نمی شود؛ و اگر او ثروتمند باشد و اقتداری داشته باشد به دلیل طمع در مال او و ترس از قدرتش در ظاهر در برابرش تسلیم می شوند، در حالی که در باطن به او کافرنند.» [۳]

اینکه دقیقاً ابن عربی براساس چه چیزی این نکته را به علما و فقهای عصر غیبت نسبت می دهد مشخص نیست؛ آیا او براساس روایاتی که به دستش رسیده چنین حکمی کرده، یا براساس کشف و شهودی عرفانی به این نکته رسیده است؟ یا شاید او براساس آنچه از سیره تاریخی پیامبران و مواجیه علما با آنها فهمیده است به چنین دیدگاهی معتقد شده است. به هر حال بسیاری از علما و صاحب نظران پس از او، این عبارات وی را به شکل های کوتاه و بلندی نقل کرده اند، خواه مستقیماً به ابن عربی نسبت داده باشند و خواه بدون نقل قول به مضمون عبارت اشاره کرده باشند: قاضی نورالله تستری در کتاب إحقاق الحق، ج ۳، ص ۲۱۳ و ج ۳۳، ص ۹۱۲؛ ملاً صالح مازندرانی در کتاب شرح الکافی، ج ۸، ص ۲۰؛ صدر المتألهین شیرازی معروف به ملا صدرا در کتاب تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۳۰۳ و کتاب شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۵۶۳؛ قندوزی در کتاب ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۱۵؛ محقق بحرانی در کتاب الاربعین، ج ۱، ص ۲۳۰؛ علی نمازی در کتاب مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۴۳؛ علی یزدی

دین و دنیای مردم پر کنند و از طرفی هواهای نفسانی شان خواهان ریاست بر مردم است و هر طلبه یا آخوندی که در حوزه ها درس خوانده و سالیان زیادی را زحمت کشیده است در واقع منتظر روزی بوده تا چند صباحی را بر مردم ریاست کند و اکنون راضی به ظهور امام مهدی (عج) و بی اعتباری علوم اندکش نمی شود.

مرتضی مطهری نیز از این قافله عقب نماند و در یادداشت های خصوصی خود که چند سال پیش برای اولین بار منتشر شده و در پی انتشارش جنجالی صورت گرفت، به مضمون این فقره اشاره کرده و در مقام نقد علما و مراجع شیعه می نویسد:

«علمای شیعه و فقهای شیعه خود را نائب حضرت حجة بن الحسن (عج) معرفی می کنند، ولی فقط در بعضی کارها نه در همه کارها. هر کاری که منفعت دارد و از آن کار پولی و مقامی درمی آید نیابت آن کارها را قبول دارند، مثل گرفتن وجه و ولایت بر صغار و قُضَر و غُیَب و افتاء و قُضاء، و هر کاری که فقط زحمت و مجاهده می خواهد می گویند خود حضرت بیایند و آن کار را درست کنند. علی هذا بودجه مصالح عامه را آقایان می گیرند و به خود اصلاحات عمومی کاری ندارند و بلکه ایمان به آن کار هم ندارند و عقیده خلاف دارند و درست مثل قوم بنی اسرائیل می گویند: **(فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ**

فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ). [۹] از اینجا باید فهمید که چرا در روایات وارد شده که فقها به قتل حجة بن الحسن فتوا خواهند داد؛ هر چند آقایان تأویل می کنند و می گویند، مقصود، فقهای عامه هستند! البته قضیه علت طبیعی دارد؛ وقتی کسی ظاهر شود که دکان آقایان را می بندد با او کاری ندارند بلکه صد درصد با او

مرجع معروف معاصر محمدتقی بهجت در درس خارج خود این فقره از کلام ابن عربی را ذکر کرده و بدون اشاره به ناقل این عبارت که آیا روایت است یا خیر، می گوید:

«حتی در زمان ظهور حضرت ظاهراً همه ایمانشان باطنی نیست؛ ناچارند، **«لَوْلَا أَنَّ السَّيْفَ بَيَّهَ لَأَفْتَى الْفُقَهَاءُ بِقَتْلِهِ»**، این ها از ترس اظهار ایمان می کنند وگرنه ممکن است که خیلی هایشان باطناً همان قضایای سابقه را دارند.» [۷]

علت این امر را شاید بتوان در کلام دیگری از محمدتقی بهجت پیدا کرد. وی در جای دیگری به عدم انتظار علما و مراجع برای ظهور اشاره می کند و درباره حرص این جماعت بر ریاست و مرجعیت می گوید: «بسیار شنیده شده است نه در یک مورد و دو مورد که عده ای می گویند: تا دیگران رئیس و مرجع بودند حضرت نیامد، حال که ریاست و زعامت به دست ما رسیده می خواهد ظاهر گردد و ظهور کند؟! سخن این ها نظیر گفتار کسانی است که در روایت دارد وقت ظهور حضرت غایب (عج) برای آن حضرت پیام می فرستند: **«إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمَوْؤَنَةَ»**؛ ما عهده دار کارها و زحمات هستیم لازم نیست شما تشریف بیاورید و دخالت کنید.» [۸]

در واقع محمدتقی بهجت حرص و طمع در روحانیت و مراجع برای ولایت بر مردم و ریاست بر آن ها را چنان زیاد می بیند که معتقد است همین صفات رذیله در روحانیت آن ها را مجبور به مخالفت با حضرت کرده تا مبدا به جایگاه و برتری آن ها بر عوام مردم لطمه وارد شود. در واقع، اینکه گفتند آن ها به حضرت پیام می فرستند که تشریف نیاورند نوعی شرح حال واقعی آن ها است که گمان می کنند می توانند جای خالی امام را برای

آن ها به ما رسیده است. ای برادران، به کلمات او دقت کنید که دارای معانی و مفاهیمی است که ما را به مذهب او راهنمایی می کند؛ همانند این کلماتش: همانا برای خداوند خلیفه ای است؛ سعادت مندترین مردم نسبت به امام مهدی (عج) اهل کوفه هستند؛ دشمنانش مقلدین علما و مجتهدین هستند؛ او در حکمی که داده در گمراهی است؛ زیرا آن ها معتقدند دوران اهل اجتهاد به پایان رسیده است و دیگر مجتهدی در دنیا نیست، تا انتهای گفته های ابن عربی. بدان که در سخنش فواید شریف و لطایف عجیبی است. در آن دقت کنید شاید به مقاصدش هدایت شوید.» [۴]

ملاصدرا در کتاب دیگرش پس از نقل این کلمات ابن عربی به شرح چرایی تمرّد و مخالفت برخی علما و فقها با امام مهدی (عج) می پردازد. او معتقد است بسیاری از مخالفین از این جهت با حضرت مخالفت می کنند که گمان می کنند اگر زیر بار ولایت و اطاعت ایشان بروند، آن جایگاه آن چنانی را که پیش عوام مردم داشته اند از دست خواهند داد. یعنی با پذیرش ولایت امام مهدی (عج) دیگر آن بزرگی و ریاست بر مردم را نخواهند داشت، مگر اینکه از روی ترس یا طمع با حضرت موافقت کنند نه برای تقرب به خداوند متعال. ملاصدرا علت این تفکر را مرض نفس و خبائث ذات آن ها می داند. [۵]

محقق بحرانی نیز پس از ذکر این عبارات ابن عربی در کتاب فتوحات مکیه در تأیید محتوای آن می نویسد: «این کلام اوست (ابن عربی)، و دلالتش بر آنچه از طریق اصحاب ما (شیعیان) رسیده است از جهات متعدد واضح است که بر کسی که با چشم بصیرت بنگرد مخفی نمی ماند.» [۶]

مخالفاند. این ها امروز از نام او، از جشن تولد او و از مقام او بهره برداری می کنند و این بهره برداری در صورتی است که خود او حاضر نباشد؛ اگر خود او حاضر باشد این بهره برداری میسر نیست.» [۱۰]

مرتضی مطهری نه تنها فتوای قتل امام زمان (عج) توسط علما و فقها را به روایات نسبت داده است، بلکه در طعنه به کسانی که قائل اند منظور این دسته از روایات، علمای اهل سنت هستند، به چرایی و توجیه این رفتار علما و فقهای شیعه پرداخته و علت این امر را کاملاً طبیعی و منطقی عنوان می کند. مرتضی مطهری نیز دقیقاً مثل محمدتقی بهجت علت مخالفت علما و فقها با امام زمان (عج) را در ریاست و ولایت بر مردم در نبود آن حضرت می داند؛ مجموعه ای که تا امام مهدی (عج) در غیبت باشند این امکان را دارند که بر عوام مردم برتری داشته و از آن ها برای خود مریدانی بسازند؛ اما اگر امام زمان (عج) ظهور کند دیگر این فرصت برای آن ها وجود نخواهد داشت؛ مخصوصاً برای کسانی که سالیان زیادی منتظر مرجعیت و ریاست خویش ماندند و هم اکنون نوبت آن ها شده است. بی جهت این نکته لطیف نیست که در روایات مهدوی اشاره کرده اند که یاوران و مؤمنان به مهدی (عج) در زمان ظهورش غالباً جوان ها هستند. امام علی (ع) فرمود:

«همانا اصحاب قائم جوان هستند و هیچ کهن سالی در بین آن ها نیست، مگر به اندازه سرمه در چشم یا نمک در غذا، و کمترین چیز در غذا، نمک است.» [۱۱]

همین مطالب و مضامین از نحوه مواجهه علما و فقها با امام زمان (عج) در ذهن آقای خمینی بوده است که در جایی خود را نشان داده و برای سیاست های خویش از آن

بهره برده است. او درباره آخوندهای درباری که تمایل به آمریکا دارند نوشته است:

«روزی که ولی الله الاعظم، امام عصر (عج) ظاهر شوند و در کعبه ندای عدالت سر دهند و برخلاف ظالمان و کافران فریاد کشند همین آخوندها هستند که او را تکفیر کنند و از ستمگران پشتیبانی نمایند.» [۱۲]

آقای خمینی همان است که در ذکر مقام بلند و جایگاه رفیع ابن عربی، نامش را در نامه معروفش به گورباچف رئیس اتحاد جماهیر شوروی ذکر می کند:

«...دیگر شما را خسته نمی کنم و از کتب عرفا و به خصوص محیی الدین بن عربی نام نمی برم؛ که اگر خواستید از مباحث این بزرگ مرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید، تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریکترازموی منازل معرفت آگاه گردند، که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد.» [۱۳]

آقای خمینی در جای دیگری درباره علما و فقهای فاسد می گوید:

«آن قدر صدمه ای که اسلام از یک آخوند فاسد می خورد از محمدرضا نمی خورد. در روایات هست که آخوند فاسد و ملای فاسد در جهنم از بوی تعفنش اهل جهنم در عذاب هستند. در این دنیا هم از بوی تعفن بعضی از آخوندهای فاسد دنیا در عذاب است. ما طرفداری از عمامه نمی کنیم. ما طرفداری از اسلام نمی کنیم.» [۱۴]

در جای دیگری نیز به صراحت به یک سند تاریخی اشاره می کند که یک عالم و فقیه و معمم، فتوای قتل یک روحانی دیگر را می دهد: «اگر تهذیب در کار نباشد علم توحید

هم به درد نمی خورد... باید کوشش شود در حوزه های علمیه چه حال چه بعدها که این ها را مهذب کنند. در کنار علم فقه و فلسفه و امثال این ها، حوزه های اخلاقی، حوزه های تهذیب باشد و حوزه های سلوک الی الله. شما می دانید که مرحوم شیخ فضل الله نوری را چه کسی محاکمه کرد؟! یک معمم زنجان، ملای زنجان، محاکمه کرد و حکم قتل را او صادر کرد. وقتی معمم و ملا مهذب نباشد فسادش از همه کس بیشتر است.» [۱۵]

آقای خمینی در سخنرانی هایش در نجف اشرف که به صورت کتاب «ولایت فقیه» تدوین شد درباره برخورد با روحانی ها و فقهای فاسد که احتمالاً خلاف اندیشه های او عمل می کردند گفت:

«این ها وضعیت اسلام را به هم زده اند و می زنند و لکه دار می کنند. این ها در یک روایت هست که از دینتان به آن ها بترسید، بترسید از دینتان از این افراد. این ها دین را از بین می برند. این هایی که غیبتشان جایز است و در روایتی که خاطرم نیست تهمت به آن ها هم جایز است. با اینکه تهمت از گناهان کبیره است، در همچین جایی گاهی اوقات جایز و گاهی اوقات واجب می شود که این آخوند اگر آبرو دارد ساقط شود. اگر این ها در اجتماع ساقط نشوند امام زمان را ساقط می کنند، اسلام را ساقط می کنند. باید جوان های ما عمامه این ها را بردارند. من نمی دانم جوان های ما در ایران مرده اند؟ عمامه های این ها را باید بردارند. من نمی گویم بکشند؟! این ها قابل کشتن نیستند، لکن عمامه از سرشان بردارند داخل کوچه ها. چرا مُردند این جوان های ما؟ ما که بودیم این طور نبود! امثال این ها که به اسلام این طور دارند لطمه وارد می کنند به نام

به نظر شما همین علما و فقها چه با نیت درست و چه نادرست آیا در معرض انکار و مخالفت و اتهام به مهدی علیه السلام در وقت ظهورش نیستند؟ یقیناً بسیاری از علما و فقهای شیعه انتظار دارند که امام مهدی علیه السلام در وقت ظهورش خلاف اندیشه ها و باید و نبایدهای آنها حکم نکند که اگر چنین کند در واقع او را یک مدعی کذاب معرفی کرده و بعید نیست فتوای قتل او را پس از بارها و بارها اتهام و ناسزا بدهند؛ از این رو ابن عربی درباره اعتقاد قلبی علما نسبت به امام مهدی علیه السلام گفته است: «درباره او اعتقاد دارند که اگر او به غیر از روش آنان در میانشان داوری کند او در حکمی که داده در گمراهی است.» جالب اینجاست که هم اکنون می توانیم از کلمات خود نجم الدین طبری شاهد بیاوریم که چگونه توضیحات و توجیهات افرادی مثل ابن عربی و محمد تقی بهجت و مرتضی مطهری در چرایی مخالفت علما و فقها با امام زمان علیه السلام زدن تیر وسط خال است. آقای طبری در ادامه صحبت قبلی اش نوشته است:

«امروزه مطرح کردن اشخاصی مانند یمانی و امثال آن برای محدود کردن قدرت مرجعیت است. برخی ادعا می کنند که اگر شمشیر دست امام زمان علیه السلام نباشد علما فتوای قتل امام را صادر می کنند. این حرف بی ربط و بدون سند است و به هیچ وجه روایت نیست؛ بلکه حرف بعضی عرفا مانند محیی الدین عربی و آن هم ناظر به علمای خودشان است و ارتباط چندانی به علمای شیعه ندارد.» [۱۸]

شما به این کلام طبری دقت کنید. با اینکه شخصیت یمانی از شخصیت های مهم و اصلی عصر ظهور است و در روایات معتبری از

وقت ظهورش. اما وجه مشترک بین همه این علما و فقها این است که قبول دارند علما و فقها پتانسیل و ظرفیت بسیار بالاتری از مردم عادی در مواجهه و مقابله با امام مهدی علیه السلام خواهند داشت. آقای خمینی نیز آنچه را خود اجتهاد کرده درست دانسته و برای این اندیشه هایش تا انقلاب سیاسی نیز پیش رفته است و هر عالم و فقیهی را که با رأی او مخالف باشد مصداق همان روایات درباره علمای فاسد می داند. او حتی با برداشت اشتباه از برخی روایات معتقد شده است که تهمت زدن برای ساقط کردن آبروی علما و فقهایی که فاسدند جایز و بلکه واجب است. نگاه ایدئولوژیکی خاص به راه درست و غلط، و عالم صالح و فاسد تا جایی پیش می رود که از اتهام به علمایی که به زعم خودشان عادل و اهل تقوا هستند اما با نظرات آنها موافق نیستند نیز استفاده می کنند. برای نمونه سید موسی شبیری زنجانی از علما و مراجع معروف حال حاضر حوزه علمیه قم در خاطراتش محتوای جلسه ای را نقل می کند که در آن آقای علی مشکینی می پرسد حکم شرعی از میدان خارج کردن علمایی نظیر سید احمد خوانساری که عادل اند اما در مسیر انقلاب نبوده و سد راه اسلام اند چیست؟ آقای آذری قمی در پاسخ او می گوید که تخریب وجهه علمایی این چنینی بلا اشکال است! [۱۷]

بسیاری از علما و فقهایی که به ظاهر و در نگاه مردم اهل تقوا و دیانت هستند، این چنین بر سر اندیشه هایی که خودشان درست و غلط می دانند با یکدیگر درگیر شده و از غیبت و تهمت علمای صالحی همچون سید احمد خوانساری که به دیانت و تقوا و کرامت معروف بوده است نیز دریغ نمی کنند. اکنون

فقه های اسلام، به اسم علمای اسلام این طور مفسده در جوامع ما ایجاد می کنند مردم موظف هستند، جوان های غیور ما موظف هستند، لازم نیست آنها را خیلی کتک بزنند! لکن عمامه هایشان را بردارند، نگذارند معمم ظاهر شوند. نگذارند این نوع آخوندها معمم در جوامع ظاهر شوند و با عمامه در بین مردم بپایند.» [۱۶]

باید توجه داشت که در ذهن شخصیت معروفی همچون آقای خمینی چنین امری وجود داشته است و بدان معتقد بوده که علما و فقها و آخوندها ظرفیت بسیار بزرگی برای ایجاد فساد و تباهی در جوامع اسلامی دارند و امام مهدی علیه السلام در زمان ظهورش کار بسیار سختی با علما و فقهای سوء دارد. حال این اعتقاد براساس روایات رسیده از معصومین علیهم السلام در ذهن آقای خمینی شکل گرفته است یا براساس آنچه از رفتار و سنت همیشگی علما و فقها در تاریخ مشاهده می شود یا هر دو. اما چه معیاری برای تشخیص عالم و فقیه صالح و باتقوا از فقیه فاسد وجود دارد؟

نکته کلیدی اینجاست که هر عالم و فقیهی خود و هم فکرانش را از دایره آن علما و فقهای سوء جدا می داند. در واقع می توان گفت گاهی اوقات نه صفات ردیله در برخی علما و فقها، بلکه ایدئولوژی و تفکر و نظرات خاصی که یک عالم و فقیه یا مجموعه ای از فقها دارند باعث مقابله و انکار قائم علیه السلام خواهد شد. هر عالم و فقیهی آنچه را خود می پندارد و اجتهاد می کند و درست می داند اسلام حقیقی اعلام کرده و غیر آن را باطل و گمراهی تلقی می کند. در نتیجه هر عالم و فقیهی را که با تفکرات و اندیشه های او مخالفت داشته باشد گمراه دانسته و بلای جان امام مهدی علیه السلام در

**ائمه معصومین (علیهم السلام) در کتب معتبر
بدان تصریح شده است؛ [۱۹]
اما آقای طبسی با کمال وقاحت
می گوید که مطرح کردن چنین
افرادی تنها به جهت محدود کردن
قدرت مرجعیت است! او ناخواسته
تصریح می کند که مرجعیت
قدرت و تسلط بر مردم دارند و
مطرح شدن افرادی مثل یمانی
باعث تضعیف قدرت مرجعیت
خواهد شد. او قبل از آنکه
به دنبال حقیقت باشد و به دنبال
یمانی و صاحب پرچم هدایت
باشد، به دنبال این است که
قدرت و جایگاه خود و هم کیشان
خود از علما و فقها و مراجع را حفظ
کند.**

امثال او که نماینده مجموعه بزرگی از حوزویان و علما و فقهای حوزه هستند از ظهور یمانی و امام مهدی (علیه السلام) احساس خطر می کنند که مبادا با ظهور این افراد قدرت و جایگاه آنها از بین برود. لازم است تا دوباره و چندباره به کلمات ابن عربی و آقایان بهجت و مطهری برگردید و با این گفته آقای طبسی مقایسه کنید که چقدر مسئله روشن بوده و هست و به قول مرتضی مطهری علت این قضیه کاملاً طبیعی است. طبسی در نبود امام مهدی (علیه السلام) می تواند با دروس خارج خویش مشغول به ریاست و شهرت باشد و همین درس و بحث نیز اگرچه ظاهر دینی و ارزشی بدان می دهد ولی حجابی شده است بین او و امام مهدی (علیه السلام) و وسیله ای برای متهم کردن حجت خدا به کذب و دروغ گویی، و به قول آقای خمینی که ذکرش قبلاً گذشت تہذیب اگر در کار نباشد علم توحید هم به درد نمی خورد.

جناب طبسی بدون ارائه دلیل معتبر، کلام ابن عربی را حمل بر علمای اهل سنت می کند و همین

نشان از احساس عجز و خطری است که در خودشان حس می کنند. او بدون توجه به دهها روایت دیگر که در این باره موجود است همه را نادیده انگاشته و بدون توجه به سیره و سنت همیشگی تاریخ، این نسبت به علما و فقها را بی ربط و بی سند دانسته است.

اما به راستی آیا آن چیزی که بین بسیاری از مردم و حتی بزرگان و صاحب نظران معروف شده است که فقها و علما فتوای قتل امام مهدی (علیه السلام) را خواهند داد، بدون ریشه و بدون دلیل معتبر است؟ و آیا به قول جناب طبسی ریشه این تفکر تنها به کلام ابن عربی برمی گردد؟ آیا ابن عربی در توضیحاتش درباره امام مهدی (علیه السلام) و نحوه مواجهه علما و فقها با ایشان (علیه السلام) از روی نظر شخصی و بدون دلیل معتبر سخن گفته؟ و آیا منظور ابن عربی علمای عامه و اهل سنت بوده است؟

در قسمت بعدی به این بحث خواهیم پرداخت که جدای از ریشه و منشأ کلام ابن عربی در کتاب فتوحات مکیه، شواهد و مدارک زیادی از قرآن و روایات و سیره تاریخی وجود دارد که مهر تأییدی بر این مطلب باشد که فقها و علمای شیعه به مخالفت با مهدی (علیه السلام) پرداخته و فتوای قتل ایشان را خواهند داد.

ای خسته از جماعت غرق ریا حسین
ای دل بریده از همه ی رنگ ها حسین
بر قتل تو فقیه دروغین بداد رأی
ای کشته شیوخ مقدس نما حسین.

[۲۰]

پی نوشت:

۱. برای نمونه ر.ک: الزهد، ۱۰۴؛ غیبت نعمانی، ۱۸۸ و ۱۷۸؛ دلائل الامامه، ۴۵۵.
۲. ویراستار: محمدرضا غفوری، انتشارات مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم، تابستان ۱۴۰۰.

۳. فتوحات مکیه، ج ۳، ص ۳۳۶.
۴. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۵۶۴.
۵. تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۳۰۳.
۶. کتاب الاربعین، ج ۱، ص ۲۳۰.
- ۷.



۸. در محضر بهجت، ج ۲، ص ۴۰۴.
۹. [بنی اسرائیل] گفتند: ای موسی! تا آن ها در آنجا هستند، ما هرگز وارد نخواهیم شد! تو و پروردگارت بروید و (با آنان) بجنگید، ما همین جا نشسته ایم.
- مأئده، ۲۴.

۱۰. یادداشت های استاد مطهری، ج ۱۵ (جلد سوم از بخش دفاتر یادداشت)، ص ۱۵۰.
۱۱. غیبت نعمانی، ص ۳۱۶.
۱۲. صحیفه امام خمینی، ج ۱۹، ص ۲۵.
۱۳. همان، ج ۲۱، ص ۲۲۰-۲۲۶.
۱۴. صحیفه امام خمینی، ج ۱۰، ص ۲۷۹.
- ۱۵.



۱۶.



۱۷. جرعه ای از دریا، ج ۴، ص ۶۵۲-۶۵۳.
۱۸. ص ۱۶ تا ۱۷.
۱۹. غیبت نعمانی، ص ۲۵۶؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۷۵.
۲۰. شاعر: محسن کاویانی.

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت (ع)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.